



نقد دیدگاه وهابیت در شباهت‌پنداری مسلمین به مشرکین در مسئله شفاعت از نگاه اهل سنت

زینب ربیعی فر*
حسین قاضی‌زاده**

چکیده

وهابیت معتقد است، مسلمین در شفاعت‌طلبی از غائبین، شبیه به مشرکین هستند. به همین واسطه مسلمین را مشرک خوانده و ریختن خونشان را مباح می‌داند. وهابیت قائل است، مسلمین با طلب شفاعت از بزرگانشان، از غیر الله که متصف به صفت «لا یضر و لا ینفع» هستند، درخواست کرده و به همین علت، همانند مشرکین، غیر الله را عبادت کرده و برای خدا شریک قائل شده‌اند؛ اما مفسرین اهل سنت، معتقدند از آیات، روایات و سیره خلف و سلف، جواز و گاهی استحباب این نوع شفاعت به دست می‌آید. این مقاله در نظر دارد که نظر وهابیت (و ابن تیمیّه، از آن جهت که وهابیت در آراء خود تحت‌تأثیر او هستند) و اهل سنت را به روش کتابخانه‌ای و با محوریت آیات و روایات و سیره و اقوال علما در سه تمایز- شفاعت مالایضر ولاینفع، شفاعت به‌نحو استقلالی و عبادت شفیعان- بررسی کند. به نظر می‌رسد که تمام دلایل خلاف نظر وهابیت را اثبات کرده و بیان می‌کند که این نوع نگرش قیاس باطل و مع الفارق است؛ زیرا مشرکان، بت‌ها را عبادت می‌کردند تا نزد خداوند برای آنها شفاعت کنند. خداوند نیز آنها را به سبب عبادت غیر خدا نکوهش می‌کند. درحالی که وقتی مسلمین از بزرگانشان طلب شفاعت می‌کنند، هرگز آنها را عبادت نمی‌کنند. مسلمین عبادت را مختص ذات مقدس خداوند می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: سلفیه، وهابیت، شباهت، شفاعت‌طلبی، مسلمین، مشرکین.

* طلبه سطح ۳ فقه و اصول حوزه خواران.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکتری تخصصی وهابیت‌شناسی
h.g hazizadeh110@gmail.com

مقدمه

شفاعت‌طلبی موضوعی است که تمام مسلمین، حتی وهابی‌ها بر آن توافق دارند؛ اما در مسائل جزئی آن، اختلافاتی وجود دارد که در این بین وهابیت اختلاف بیشتری نسبت به سایرین در این مورد با مسلمین دارد. یکی از این اختلافات، مسئله شباهت شفاعت‌طلبی مسلمین به مشرکین است. آنها معتقدند، مسلمین از غیر خدا درخواست شفاعت می‌کنند، از این رو همانند مشرکین، غیر الله را عبادت کرده و مشرک هستند. در صورت توبه‌نکردن باید کشته شوند. وهابیان بر آیاتی در این مسئله تکیه کرده، خون شیعه و سنی را بر خود مباح دانسته‌اند. سؤال مدنظر آن است، آیا اعتقاد وهابیت در تشبیه شفاعت‌طلبی صحیح است؟

برخی با بیان‌های متفاوتی به این مسئله پاسخ داده‌اند؛ مانند شفاعت از دیدگاه قرآن و مذاهب اسلام از محمد نوید داراب‌زاده؛ آیا شفاعت‌خواستن از پیامبر ﷺ مایه شرک‌ورزیدن به خداوند نیست؟ از مسلم محمدی یا آنچه با عنوان بررسی ادله شرک الوهی در مسئله شفاعت از حسین قاضی‌زاده نوشته شده است. در این مقاله‌ها جستجوگر یخته به موضع نزاع پرداخته شده و برخی به‌طور جزئی و بیشتر برای مخاطب شیعی پاسخ‌هایی ارائه کرده‌اند. نمونه دیگر که کامل‌تر از سایر پژوهش‌ها به این مقوله پرداخته است، مقاله بررسی و نقد استدلال وهابیت به آیه ۳ سوره زمر در مشرک‌شمردن دیگر مسلمانان از رحیم صبور است؛ اما تفاوتش با مقاله پیش رو در این است که در این نوشته سعی شده از مجموع آیات، روایات، سیره و اقوال علما و مفسرین اهل سنت در اثبات تمایز دیدگاه اهل سنت با وهابیت استفاده شود.

امتیاز دیگر این مقاله آن است که نحوه شفاعت‌خواهی مشرکین و علل ابطال آن و ویژگی‌های شفاعت‌طلبی در بین مسلمین را بیان می‌کند.

این مقاله سعی دارد تا به مفهوم شفاعت و بیان موضع نزاع در آن پرداخته و نظر وهابیت (و ابن تیمیه را به‌عنوان فردی مؤثر در آراء وهابیت) را با استفاده از نظریات اهل سنت و با استناد به آیات، روایات، سیره و اقوال، بررسی کند.

تأملات مفهومی

شفاعت در لغت به معنای زوجیت^۱ است. برخی آن را به معنی یاوری و نصرت،^۲ مقارنت،^۳ ضمیمه شدن،^۴ و دعا^۵ نیز گرفته‌اند.

معنای اصطلاحی آن هم از معنای لغوی دور نشده است و به معنی ضمیمه شدن یک فرد مقرب به یک فرد بعید و دون، در انجام فعل خیر یا شر، درحالی که در نفع و ضرر با مشفوع له شریک است، می‌باشد؛^۶ شفاعت یعنی، درخواست خیر برای دیگران^۷ یا درخواست گذشت از جرائم است.^۸

علت نامگذاری نیز این بوده که شافع، زمانی که کنار طالب شفاعت قرار می‌گیرد، جفت می‌شوند و از فردیت خارج می‌شود.^۹ این طلب شفاعت برای جلب منفعت یا دفع مفسده را سلفیانی همچون، ابن تیمیه^{۱۰} و وهابیان همچون، بن باز،^{۱۱} دعا کردن برای مشفوع له معنا می‌کنند.

بیان موضع نزاع در بحث شفاعت

اهل سنت و وهابیت در طلب شفاعت از شفیع غایب یا میت اختلاف دارند. وهابیت در این دو مورد، طلب شفاعت را به نحو مستقیم از شفیع جایز نمی‌داند؛^{۱۲} ابن تیمیه، از علمای

۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۵۹؛ زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، ص ۲۴۶؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، ص ۲۶۰.
۲. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۰۱؛ زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، ص ۲۴۶؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۴.
۳. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۰۱.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۵۷.
۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۴؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۴.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۵۸.
۷. أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفارینی الحنبلی، شمس الدین، لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة، ج ۲، ص ۲۰۴.
۸. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ج ۲، ص ۴۸۵.
۹. بن عثیمین، محمد بن صالح، تفسیر الفاتحة والبقرة، ج ۲، ص ۳۸.
۱۰. ابن تیمیه حرانی، أحمد، مجموعة الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۱۱.
۱۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، التحقیق والإیضاح لکثیر من مسائل الحج والعمرة والزیارة، ج ۱، ص ۹۹.
۱۲. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۹، ص ۱۴۷.

متشدد معتقد است، هیچ‌یک از انبیا طلب شفاعت در این دو حالت را امضاء نکرده‌اند.^۱ وهابیت و ابن تیمیه، معتقدین به طلب شفاعت، به‌نحو مستقیم را مشرک به شرک اکبر می‌دانند؛^۲ درحالی که اهل سنت خلاف این نظر را پذیرفته؛ سمهودی قائل است که طلب شفاعت از سنن مرسلین و سلف است.^۳ همچنین الملطای می‌نویسد: «واذا كان لكل مومن شفاعة عندالله يوم القيامة، فلماذا لا تكون للمقربين شفاعة في البرزخ، وهو سبيل الى الآخرة».^۴

این دست از اختلافات سبب شد تا نگارنده با بررسی مجموعه نظرات اهل سنت در برابر وهابیت، نقاط تمایز این دو دیدگاه را برجسته ساخته و به نقد نظریه وهابیت در مواجهه با مسئله شفاعت بپردازد.

دیدگاه وهابیت در شباهت مسلمین به مشرکین در شفاعت طلبی

وهابیت، برای نسبت دادن شرک به مسلمین در مسئله شفاعت از دو روش استفاده می‌کند:

الف: ایجاد شباهت در شفاعت طلبی؛

ب: استفاده از ادله نهی از عبادت غیر.^۵

دلایل وهابیت در شباهت را می‌توان این‌گونه فهرست کرد:

۱. ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾.^۶

وهابیت می‌گوید: همچنان که مشرکان، بت‌ها را شفیع خود قرار می‌دادند، مسلمانان

نیز بزرگان را واسطه بین خود و خدا قرار داده و مشرک شده‌اند؛ هرچند، شهادتین را بر

۱. ابن تیمیه حرانی، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۱۵۶؛ بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۹، ص ۱۴۷.

۲. بن عثمان، محمد بن صالح، فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۷۱.

۳. التوسل و التشفع به (ص) و بجاهه و برکنه من سنن المرسلین و سیر السلف الصالحین. الحسنی السمهودی، علی بن عبد الله بن أحمد، خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى، ج ۱، ص ۴۰۷.

۴. الملطای، حسن کامل، رسول الله فی القرآن الکریم، ص ۵۲۰.

۵. جن، ۱۸.

۶. یونس، ۱۸.

زبان جاری کرده و اعمال انجام دهند.^۱ محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «کفار قائلند نفع و ضرر فقط به دست خدا است و آن را فقط از او می‌خواهند، ولی توجهشان به صالحین از آن جهت است که آنها شفیعشان در نزد خدا شوند».^۲ این توجیه، دقیقاً مطابق استدلال مشرکین در عبادت اصنام است. او می‌گوید، این شرک به دلیل عدم توحید در عبودیت و نداشتن اخلاص در عبادت است و این عدم اخلاص از واسطه قراردادن غیر، نشأت می‌گیرد.^۳

۲. ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾.^۴

ابن تیمیه درخواست شفاعت از مخلوق را از کارهای مشرکین برمی‌شمرد.^۵ وهابیت با استناد به آیه می‌گوید: استقلال شفیع یا عدم استقلالش، هیچ‌گونه دخلی در تحقق شرک ندارد؛ بلکه ملاک اصلی، واسطه قرار دادن میان خلق و خداست.^۶ آنها طلب شفاعت شرعی را درخواست از خدا دانسته و شفاعت از واسطه را شرک می‌دانند.^۷

۳. وهابیت به آیه ۳ سوره زمر استناد کرده و می‌گوید، واسطه قراردادن اولیا از حب به آنها است^۸ و حب همان عبادت است.^۹ آنها گمراهی مشرکان را در مساوی دانستن غیر با خدا در ربوبیت نمی‌دانند؛ بلکه در تسویه خداوند با اصنام در حب و ذل و خضوع دانسته و علتش را، طلب قرب به خداوند از این طریق می‌دانند؛^{۱۰} درحالی که نهایت حب و ذل فقط

۱. نجدی، سلیمان بن سحمان، الهدية السنية و التحفة الوهابية النجدية، ص ۶۶.

۲. محمد بن عبد الوهاب، كشف الشبهات، ج ۱، ص ۲۰.

۳. محمد بن عبد الوهاب، الرسائل الشخصية، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۲.

۴. زمر، ۳.

۵. ابن تیمیه حرانی، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۲۷، ص ۷۲؛ محمد بن عبد الوهاب، كشف الشبهات، ج ۱، ص ۲۰.

۶. يتخذها واسطة بينه وبين الله في ذلك فهذا شرك العرب الذين بعث إليهم رسول الله ﷺ؛ ابابطين، داود بن جرجيس، تأسيس التقديس في كشف تلبيس، ج ۱، ص ۴۲.

۷. محمد بن عبد الوهاب، كشف الشبهات، ج ۱، ص ۲۴.

۸. ابن عبدالله، سليمان، التوضيح عن توحيد الخلاق في جواب أهل العراق و تذكرة أولى الألباب في طريقة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۱۸۲-۱۸۱.

۹. همان، مجموع الفتاوى، ج ۱۰، ص ۴۶۶.

۱۰. ابن عبدالله، سليمان، التوضيح عن توحيد الخلاق في جواب أهل العراق و تذكرة أولى الألباب في طريقة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۱۸۲-۱۸۱.

از آن خدا است.^۱

۴. ملاک در شرک، اعتقاد به شأن الوهیت است. آنها در این استدلال می‌گویند: مشرکان زمان پیامبر ﷺ اصنام و بزرگانشان را «اله» می‌خواندند و عبادتشان می‌کردند، مشرکان این زمان اسم اله را برای اولیای خود به کار نمی‌برند، اما از آنها طلب شفاعت می‌کنند و این یعنی قائل شدن الوهیت برای شفیع.^۲

در کل وهابیت قائل است: هیچ کس حق ندارد از غایب، درخواست شفاعت کند و مثلاً بگوید: یا محمد اشفع لی عند الله^۳ به دلیل، «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۴؛ بلکه باید بگوید: «اللهم شَفِّعْهُ فِیَّ»^۵.

تمایزات شفاعت طلبی مشرکین با مسلمین

وهابیت اگرچه قائل است، مسلمین همچون مشرکین بر امری ناتوان امید بسته‌اند و با استمداد از غایبین (ارواح اولیا و صالحین) و موجودات ناتوان، باب شرک را بر خود گشوده‌اند؛ اما توجه به وجوه تمایز میان این دو طایفه و بررسی ادله تفصیلی این تمایزات، تصویری شفاف از بطلان ادعای وهابیت را در برابر ما قرار می‌دهد. فهرست کامل این تمایزات و بررسی تفصیلی ادله آن را می‌توان بر این اساس مشاهده کرد.

۱. مشرکین، شفاعت را از اصنامی می‌طلبیدند که هیچ توانایی نداشتند و از جمادات بودند و مسلمین، شفاعت را از بزرگانی طلب می‌کنند که خداوند آنها را به اذن خود توانمند قرار داده و جزء جمادات نیستند.

۲. مشرکین این شفاعت را به نحو استقلال از اصنام طلب می‌کردند و قائل بودند که

۱. همان.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴. جن، ۱۸.

۵. محمد بن عبدالوهاب، کشف الشبهات، ج ۱، ص ۲۵.

۶. فاطر، ۱۴-۱۳.

آنها بدون رضایت حق نیز می‌توانند مشرکین را از عذاب احتمالی آخرتی نجات دهند و قائل به اذن در شفیع نبودند؛ اما مسلمانان هیچ‌گاه بزرگان‌شان را در عرض خداوند ندانسته و طلب شفاعت را نیز از کسانی دارند که خداوند متعال آنها را در قرآن مأذون دانسته است.

۳. مشرکین برای آنکه اصنام شفاعتشان کنند، آنها را عبادت می‌کردند تا رضایتشان را به‌دست آورند؛ درحالی که مسلمانان تنها برای خداوند قائل به عبادت‌اند و او را در عبادت، بدون شریک می‌دانند و طلب از شفیعان را نیز چون به امر خدا است، نوعی اطاعت از حق دانسته و از آنها طلب دعا و استمداد می‌کنند.

از طرفی علمای اهل سنت، خلاف نظر وهابیت را بیان کرده و برخی از آنان نظر وهابیت را نوعی بدعت می‌خوانند. سبکی، قائل است که ابن‌تیمیه با شباهت‌پنداری مسلمین و مشرکین در مسئله شفاعت، بدعتی را رقم زده است. او توسل و تشفع را از رسول جایز و بلکه حسن می‌داند و دلیل آن را شناخت از فعل انبیا، سیره سلف صالح و علما و عوام از مسلمانان می‌داند.^۱ از علمای معاصر نیز برخی موافق با نظر سبکی هستند؛ همچون، دکتر علی جمعه محمد که قائل است استغاثه و طلب شفاعت از غایبین و اموات، شرعاً جایز و موافق با قول علمای سلف و خلف است و آن را مستدل بر آیات و سنت و عقل دانسته، علتش را نیز بنا بر سببیت می‌داند. او معتقد است که قول به شرک در این موضوع، بدعت وهابیت بوده و در عصرهای متأخر به‌وجود آمده است و از جنس بدعت‌های خوارج است تا مسلمانان را در عقایدشان تکفیر کنند.^۲

بررسی ادله تمایز مسلمین با مشرکین در مسئله شفاعت

ابن‌تیمیه معتقد است، اگر کسی وسائلی بین خالق و خلق به مانند وسائلی بین پادشاه و

۱. سبکی، علی بن عبد الکافی، شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲. علی جمعه، محمد، «الاستغاثة بالأنبياء والصالحين - السفر لزيارة قبور الصالحين - الحلف بغير الله»، سایت: دار الافتاء المصرية، الرقم المسلسل: ۳۸۱۴، تاریخ: ۲۰۰۰/۰۹/۰۳، آدرس:

<https://www.dar-alifta.org/AR/ViewFatwa.aspx?ID=13955&LangID=1>.

رعیت، ثابت کند، او مشرک است.^۱ او در رد اعتقاد مشرکین می گوید؛ خداوند مالک همه چیز است، پس کسی بدون اذنش شفاعت نمی کند و این جمله به دو معناست: یا چون او خالق افعال بندگان است، پس کسی نمی تواند کاری انجام دهد الا به مشیت او، یا کسی نزد او شفاعت نمی کند الا با اجازه او که این مورد، مقصود ماست.^۲

در اینجا باید گفت، مسلمانان نیز همچون ابن تیمیه معتقدند که تنها شفاعت مأذون از جانب خدا صحیح بوده و غیر آن را شرک به حساب آورده اند. به اعتقاد آنان پیامبر اکرم ﷺ و اولیا، مأذون از سوی خدا بوده و شفاعت آنان پذیرفته است. در مقابل اما مشرکین معتقدند که اصنام در شفاعتشان نیازی به اذن خالق ندارند.^۳

بررسی تفصیلی این تمایز و ادله آن را در این قسمت پی می گیریم.

پاسخ اول: شفاعت مالایضر ولایتفع

طبری در تفسیر آیه ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾؛^۴ در کتاب جامع البیان می نویسد: «مشرکان تصور می کردند، اصنام قادر بر شفاعتند؛ پس عبادتشان می کردند تا شفاعتشان را بپذیرند».^۵ آنها، به موجوداتی امید بسته بودند که بر اساس تعبیر صریح قرآن «لایضر ولایتفع» به حساب می آیند. مفسرین، مصداق حقیقی این تعبیر قرآنی را، اصنام و جمادات معنا کرده اند؛ برخی نیز علت صنم بودنشان را این گونه بیان می کنند که در روز قیامت عبادت مشرکین را منکر می شوند؛ زیرا آنها در دنیا تعقل نداشتند تا بتوانند متوجه فعل مشرکین باشند.^۶ درحالی که مسلمین از بت ها طلب شفاعت نمی کنند.^۷ تمام مسلمین و حتی وهابیت، بر شفیع بودن رسول بنا بر

۱. ابن تیمیه حرانی، احمد، الواسطة بین الحق والخلق، ج ۱، ص ۳۹-۲۵.

۲. ابن تیمیه حرانی، احمد، قاعدة عظيمة في الفرق بين عبادات أهل الإسلام والإيمان وعبادات أهل الشرك والنفاق، ص ۱۲۲.

۳. همان، الرد على الأحنائي قاضي المالكية، ص ۸۴.

۴. یونس، ۱۸.

۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۶۹؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۶، ص ۸۳.

۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص ۱۴۶؛ شوکانی، محمد، فتح القدير، ج ۳، ص ۴۱۳.

۷. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۴؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام

آیات قرآنی معتقدند؛^۱ پس چگونه می‌توان کسانی را که معتقد به شفیع بودن پیامبر ﷺ هستند، با مشرکینی که در ادامه آیه، مورد توبیخ و مذمت خدای متعال قرار گرفته‌اند، مقایسه نمود؟

از طرفی مسلمانان، بزرگانشان را نافع و ضار نمی‌دانند؛ مگر به اذن الله؛ زیرا آیاتی داریم دال بر اینکه خداوند برخی از امور را به مدبرات امر خود واگذار نموده است؛ مانند، ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۲ که صریح در واگذاری مسئولیت امر خلق به ملائکه است. در این بین آیاتی و روایاتی وجود دارد که بر این سخن صحه می‌گذارد:

آیات:

۱. ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾^۳.

بر اساس این آیه شریفه، مشرکین، اصنام را به قصد تقرب به خدای متعال عبادت می‌کردند تا بتوانند از آنها طلب شفاعت کنند؛ مفسرین «لیقربونا» را «لیشفعوا لنا» معنا کرده‌اند.^۴

در مقابل مشرکین، مسلمانان معتقدند، خداوند، نیاز آنها را می‌شنود و برطرف می‌سازد.^۵ آنها قائلند، خدا اذن شفاعت را به اولیا داده و این اذن مطلق بوده و حیات و ممات را جدا نکرده است.^۶ شرک بودن یک مسئله اگر در ممات، محقق باشد باید در حیات نیز شرک باشد و برای آنکه غایبین را از این اذن جدا کنیم نیازمند دلیل هستیم.

القرآن، ج ۸، ص ۳۲۲؛ شنیطی، محمدامین، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۶۹؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۶، ص ۸۳؛ بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲. نحل، ۳۲.

۳. زمر، ۳.

۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۱۲۲؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۴، ص ۷۹؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص ۳۶؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۵، ص ۲۳۳؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۷۴؛ شوکانی، محمد، فتح القدر، ج ۴، ص ۱۱۵.

۵. ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾؛ بقره، ۱۸۶.

۶. نساء، ۶۴؛ شوری، ۵؛ حشر، ۱۰.

۲. ﴿وَمَا تَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفَّالَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ﴾^۱.

مفسرین، شرکای خدا را در این آیه، اصنامی^۲ معرفی می‌کنند که نفعی در دنیا و آخرت برای عبادشان ندارند و خداوند شفاعتشان را در قیامت رد کرده است؛ اما مسلمانان و حتی وهابیت قائلند که بزرگان حتمًا در قیامت شفیع می‌باشند و این آیه کافی است برای آنکه اثبات کند، بزرگان داخل در اصنام نمی‌باشند؛ زیرا طبق قرآن، آنها در قیامت مأذون بر شفاعتند.

روایات:

عن عكرمة، قال: «قال النضر بن الحرث: سوف تشفع لي اللات والعزى فنزلت هذه الآية: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ إِلَىٰ قَوْلِهِ: شُرَكَاءُ﴾»^۳.
روایت تصریح دارد که مشرکین، اصنام را شفیع خود می‌دانستند.

سیره:

عمرو بن لحي، بت‌پرستی را به مکه آورد. او در شهر مَأْرَب، دید بت‌هایی پرستیده می‌شوند، پرسید: اینها چیست که می‌پرستید؟ گفتند: اینها بت‌هایی هستند که ما از آنان باران و کمک می‌خواهیم. او، یکی از بت‌ها را برای پرستش به مکه برد.^۴

تاریخ بیان می‌کند مشرکین، آلهه‌ی شفیع را از طلا، فیروزه، سنگ و چوب قرار می‌دادند؛^۵ اما مسلمانان از سنگ و چوب تقاضا نمی‌کنند. از طرفی نحوه رفتار صحابه نشان می‌دهد، طلب از اموات، آنها را جزء اصنام قرار نمی‌دهد. تاریخ بیان می‌کند که صحابه پیامبر ﷺ بعد از حیاتشان، از ایشان طلب شفاعت می‌کردند. «أَنَّهُ لَمَّا تَوَفَّى رَسُولَ اللَّهِ أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ... وَقَالَ: ... اذْكُرْنَا يَا مُحَمَّدَ عِنْدَ رَبِّكَ وَلَنْ نَكُنَ مِنْ بَالِكَ»^۶.

۱. انعام، ۹۴.

۲. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، ج ۲، ص ۱۴۵؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۷۱.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۸۵.

۴. عبد الملك بن هشام البصری، أبو محمد، سیرة ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۲.

۵. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۱۱، ص ۶۱.

۶. سمنودی العطار، ابراهیم، سعادة الدارين فی الرد علی الفرقتين الوهابية و مقلدة الظاهرية، ج ۲، ص ۲۳.

اقوال:

از کلام علما به دست می آید که نمی توان اموات را در زمره اصنام قرار داد؛ به عنوان نمونه، نووی،^۱ به زوار مدینه، توسل و استشفاع به پیامبر ﷺ را توصیه می کند. سمنودی می گوید: «سلف و خلف از مذاهب اربعه مستحب می دانند نزد قبر پیامبر گفته شود: یا رسول الله انی جئتک مستغفراً من ذنبی، مستشفعاً بک الی ربی».^۲ العزّامی،^۳ نیز بر جواز طلب میت، صحه می گذارد. با تمام این آیات، روایات و اقوال جواب کسی که می گوید، وقتی کنار قبر می روید و از غیر خدا تقاضا دارید این غیر خدا، همان وثن است،^۴ داده می شود.

پاسخ دوم: شفاعت به نحو استقلالی

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ؛ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾^۵

مفسرین شیئی را به شفاعت معنا کرده اند و می گویند، آیه، این مالکیت خیالی مشرکین را از اصنام رد کرده و می گوید آنها نه استقلالاً و نه اشتراکاً در شفاعت با خداوند شریک نیستند و نمی توانند هم عرض و مساوی با خدا باشند.^۶ این عدم تساوی در آیه بعد تکرار می شود و عدم پذیرش مشرکین بر ذکر توحید را به

۱. یحیی بن شرف النووی، أبو زکریا، المجموع شرح المہذب، ج ۸، ص ۲۷۴.

۲. سمنودی العطار، ابراهیم، سعادة الدارين في الرد على الفرقتين الوهابية ومقلدة الظاهرية، ج ۲، ص ۲۵-۲۰.

۳. عزّامی، سلامه، «جواز طلب الشفاعة من النبي ﷺ ومن الولي وصالحی المؤمنین، إزالة بعض شبهات التلبیس الوهابی»، مجله طریق الحق، ش ۱۰، ص ۲۶-۲۲ به نقل از سایت البینة للدراسات و الابحاث الوهابیة به تاریخ ۱۹ يناير ۲۰۱۷م.

۴. بن عثمان، محمد، شرح كشف الشبهات، ص ۶۱.

۵. زمر، ۴۴-۴۳.

۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص ۷؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۴، ص ۹۲؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۵، ص ۲۶۴؛ ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف، ج ۸، ص ۲۳۸؛ واحدی، علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۹۳۵.

۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۶۵-۲۶۴؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص ۷.

دلیل نفرت از پذیرش وحدانیت برای خداوند می‌خواند.^۱ اما مسلمانان برای خداوند وحدانیت را پذیرفته و شفاعت را برای بزرگان با اذن خداوند در قرآن پذیرفته‌اند؛ یعنی آن را در طول خدا قبول دارند.

اشتباه وهابیت در آن است که بعد از طلب را، در نظر نگرفته است. به این معنا که همه قائلند، شفاعت باید به اذن خدا، محقق شود؛ اما بعد از طلب، اگر خداوند خواست این شفاعت را می‌پذیرد و اگر نخواست آن را رد می‌کند. کما اینکه این سخن از بخاری و غیر او آمده است: «كان النبي ﷺ إذا أتاه السائل... قال اشفعوا فلتؤجروا ويقضي الله على لسان رسوله ما شاء»^۲ یا «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا»^۳ این آیات و روایات، دلالت بر عموم داشته و کسی آنها را به زمان تخصیص نزده است و نیز نگفته، این شفاعت‌ها متوقف بر اجازه است. از طرفی، به‌طور متواتر آمده،^۴ صحابه حاجاتشان را به پیامبر ﷺ عرضه می‌کردند و ایشان نیز شفیع می‌شدند. بنابر سببیت، ایشان دعا می‌کردند و اجابت را در قضای خداوند می‌دیدند. اگر در حیات اذن به‌معنی اجازه بوده و پیامبر ﷺ منتظر وحی جدیدی برای پذیرش شفاعت نبودند، دلیلی ندارد که ممت را از حیات جدا کنیم؛ مخصوصاً وقتی، قائلیم انبیا در قبورشان زنده‌اند.^۵ همچنین وقتی آیات اذن، به‌طور مطلق آمده و نفرموده، شفیعان فقط در حیات مأذونند. در روایات نیز بحثی از اذن نیامده است.^۶

در کتب لغت، اذن به‌معنی علم است.^۷ راغب، می‌گوید: «اذن، اخص از علم است و

۱. واحدی، علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۹۳۵؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص ۸.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۳۹، ح ۷۴۷۶.

۳. نساء، ۸۵.

۴. سمنودی العطار، ابراهیم، سعادة الدارين فی الرد علی الفرقتين الوهابية و مقلاة الظاهرية، ج ۲، ص ۱۱-۵.

۵. بن عمرو البزار، أبو بكر أحمد، مسند البزار، ج ۱۳، ص ۶۲، ح ۶۳۹۱؛ أبو يعلى الموصلي التميمي، أحمد بن علی بن المثنی، مسند أبي يعلى، ج ۶، ص ۱۴۷، ح ۳۴۲۵.

۶. متقی هندی، علی بن حسام، كنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۱۳، ص ۵۰۸، ح ۳۷۳۰۲.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۰؛ زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۱۱؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۷۵؛ اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۱۰۳؛

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۷۵.

در جایی به کار می‌رود که مشیت و خواست در آن باشد.^۱ صاحب تاج العروس^۲ ادامه می‌دهد، وقتی خداوند اذن به چیزی داد، یعنی، مشیتش به آن تعلق گرفته چه امری به آن ضمیمه شود، چه نشود.^۳ با کلام اهل لغت به دست می‌آید، وقتی اذن آمد، شفیع، می‌تواند شفاعت کند. از طرفی چون این اذن‌ها، مطلق است؛ یعنی می‌توانی از شفیع درخواست کنی. در کل اعتقاد مسلمانان در طلب شفاعت، همان بحث سببیت است و این چیزی است که وهابیت به آن توجه ندارد. به این معنا که مشفوع‌له طلب می‌کند و شفیع نیز شفاعت می‌کند، حال این خداوند است که اگر خواست اجابت می‌کند. مسلمین قائل به بایستی اجابت نبوده و اجابت را در اراده و اختیار خداوند می‌بینند.

آیات:

۱. ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾.^۴

مشرکان، برای عزت و پیرویشان بدون اذن خدا، از اصنام، طلب می‌کردند، آنها را اله عزت می‌خواندند و قائل بودند که سرنوشتشان دست بت‌هاست. کلمه «من دون» بیان می‌کند که آنها به واسطه اصنام، چه خدا بخواهد و چه نخواهد می‌خواستند از عذاب الهی درامان بمانند. در اصل آنها را در عرض خدا می‌دانستند. آیه بعد می‌گوید: «کلا»، این خیالی بیش نیست و اله در قیامت از آنها تبری می‌جویند.^۵ اما مسلمین معتقدند: ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدَ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾،^۶ و طبق قرآن عزت را برای بزرگانشان، در طول خدا و نه به نحو استقلال، قائلند: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾.^۷

۲. ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ إِلَهٌ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾.^۸

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۰.

۲. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۱۲.

۳. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۷۵؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۷۵.

۴. مریم، ۸۱.

۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۹۳.

۶. فاطر، ۱۰.

۷. منافقون، ۸.

۸. یونس، ۱۸.

مشرکان تصور می‌کردند، اصنام بدون اذن^۱ و به‌نحو استقلالی، قادر بر شفاعتند؛ پس عبادتشان می‌کردند تا شفاعتشان را بپذیرند.^۲ آنها شفیعانشان را مالک شفاعت می‌دانستند و قائل به اذن خداوند نبودند. قرآن کریم در جواب، مکرراً، شفاعت هر شفيعی را منوط به اذن خداوند دانسته است.^۳ خداوند این نوع طلب شفاعت را که نفع و ضرر را از ذات شفيع و مستقل از الله درخواست کند، شرک نامیده است. مسلمانان، مؤمن به قول پیامبر ﷺ هستند: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»^۴ و چون خداوند بارها اذن به شفاعتشان داده، از بزرگانشان طلب شفاعت می‌کند.^۵

۳. «وَمَا تَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ»^۶.

آیه تصریح دارد که شفيعان در عرض خدا، مستقل و شریک خدا بودند.^۷ کلمه «زعمتم» از زبان مشرکین حکایت می‌کند به اینکه آنها، آگاهانه و با علم کامل، این شفيعان را شریکان خدا قرار می‌دادند و این اعتراف برای مشرک شدنشان کافی است ولو، شفاعت‌طلبی هم نکنند؛ اما هیچ مسلمانی به شفيع خود نمی‌گوید، شریک خدا و خداوند را واحد بلا شریک می‌داند؛^۸ آنها را طبق گفته قرآن، مأذون از سوی خدا، یعنی، در طول خدا می‌داند و بدون اراده خدا، به آنها امید نمی‌بندند.

۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۲۲؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۴؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۱۰۸؛ تعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف، ج ۵، ص ۱۲۵؛ شوکانی، محمد، فتح القدير، ج ۲، ص ۴۹۲.
۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۶۹؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۶، ص ۸۳.
۳. بقره، ۲۵۵؛ یونس، ۳۰.
۴. اعراف، ۱۸۸.
۵. نساء، ۶۴؛ شوری، ۵؛ حشر، ۱۰.
۶. انعام، ۹۴.
۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۸۵؛ بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، ج ۲، ص ۱۴۵؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۷۲-۲۷۱.
۸. توحید، ۴-۱.

اقوال:

سمنودی^۱ می‌گوید: «**قل لله الشفاعة جميعا**»؛ در وصف کفار بوده که بدون اذن خداوند، بت‌ها را شفیع قرار می‌دادند؛ اما شفیع مؤمنین، به دلالت قرآن، مالک شفاعت ازسوی خدا است»^۲. او، تملیک شفاعت با اذن را ازلی می‌داند. به این معنا، وقتی خداوند برخی را مأذون خواند؛ یعنی این اجازه را داده که برای مؤمن از خدا درخواست کنند؛ هرچند قضای آن به دست خداست.^۳ ابو محمد زکریا می‌گوید: «نوع شفاعتی را که مشرکین برای اصنام ثابت کرده بودند، از نوع شفاعت مستقل و بدون اذن بوده است»^۴.

پاسخ سوم: عبادت شفیعان

﴿**أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى**﴾^۵.
اکثر مفسرین، اولیا را اصنام خوانده و می‌گویند مشرکین بت‌ها را من دون الله و در عرض خدا عبادت می‌کردند؛ آنها اخلاص در عبادت نداشتند و علت عبادتشان را شفاعت می‌خواندند.^۶ خداوند آنها را کذاب می‌خواند؛ زیرا آنها معتقد به چندخدایی بوده و برای خداوند، فرزند متصور می‌شدند^۷ و معتقد بودند که اصنام قادر بر شفاعت من دون الله و به نحو استقلالی هستند.^۸ اما مسلمین تنها خدا را رب دانسته^۹ و بزرگان را فرزند خدا

۱. سمنودی العطار، ابراهیم، سعادة الدارين في الرد على الفرقتين الوهابية و مقلدة الظاهرية، ج ۲، ص ۱۱-۵.

۲. زخرف، ۸۶؛ مریم، ۸۷.

۳. سمنودی العطار، ابراهیم، سعادة الدارين في الرد على الفرقتين الوهابية و مقلدة الظاهرية، ج ۲، ص ۱۱-۵.

۴. زکریا، ابوبکر محمد، الشرك في القديم والحديث، ص ۱۲۳۹.

۵. زمر، ۳.

۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۱۲۲؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۴، ص ۷۹؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص ۳۶؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۵، ص ۲۳۳؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۷۴؛ شوکانی، محمد، فتح القدیر، ج ۴، ص ۵۱۵؛ ابن ابی زینین، محمد بن عبدالله، تفسیر ابن ابی زینین؛ ۲۳۸؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۸.

۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۱۲۳.

۸. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۴، ص ۷۹؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۸.

۹. غافر، ۶۵.

ندانسته، تنها او را عبادت می‌کنند.^۱ آنها شفاعت از بزرگان را به اذن خدا پذیرفته‌اند. وهابیت نفس طلب را به منزله عبادت شفیع می‌داند. آنها مدعی هستند، مطلق دعا عبادت است و طلب شفاعت نیز دعا است پس فرد با طلب، شفیع را عبادت کرده است و حال آنکه هر دعایی نمی‌تواند عبادت باشد مگر آنکه دارای سه شرط باشد:

اولاً، باید قائل به ربوبیت در فرد باشد. به استناد آیات قرآن؛ همچون: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ﴾^۲ خدا، پروردگار من و شماست پس او را پرستید.

ثانیاً، باید عمل، مطلوب معبود باشد؛ کما اینکه ابن تیمیه نیز به این بحث معتقد است^۳ و حال آنکه اگر طلب شفاعت عبادت باشد، مطلوب شفیعی چون رسول خدا قرار نمی‌گیرد؛ پس نمی‌تواند عبادت محسوب شود.

ثالثاً، نیت عبادت داشته باشد؛ زیرا در عبادت شرط است که نیت تقرب کنیم تا اعتقاد به ربوبیت، فعلیت یابد؛ همچون، طهارت در لباس نمازگزار که اگر نیت در آن نباشد هر چند فعل مطلوب معبود بوده و فرد، معتقد به ربوبیت آن معبود باشد؛ اما چون نیت تقرب نکرده، پس این طهارت عبادت محسوب نمی‌شود. در طلب شفاعت نیز بسیاری از اوقات، درخواست فرد، برای رفع حاجت بوده، نه تقرب به معبود یا اطاعت او. وهابیت خود نیز به این قاعده معتقد است که «انما الاعمال بالنیات»^۴ و می‌گوید: اگر کارهای عادی (مثل اکل و شرب و بیع و نکاح و...) را با نیت کمک به طاعات انجام دهد عبادت محسوب می‌شود و ثواب دارد.^۵

آیات:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ﴾^۶.

۱. بینه، ۵.

۲. زخرف، ۶۴.

۳. «...إن الدعاء من العبادات فلا يعبد الله الا بمأمور به واجب أو مستحب...»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۸، ص ۳۳۶).

۴. بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبد الله الجعفی، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳.

۵. فوزان، صالح، عقیده التوحید، ص ۳۶.

۶. مریم، ۸۲-۸۱.

آیه، پیامبر ﷺ را مخاطب قرار داده و حال مشرکین را بیان می‌کند که اصنام را عبادت می‌کردند و از خدا تجاوز کرده بودند تا این‌گونه شفاعت طلبیده و از عذاب الهی دور بمانند.^۱ برخی این اصنام را جمادات می‌دانند. مسلمانان به مشرکین شبیه نبوده؛ زیرا از جمادات طلب نمی‌کنند و نیازی بر عبادت آنها ندارند.

۱. ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾.^۲

مشرکین به کمک بت‌ها امید بسته بودند و آنها من دون الله توانمند می‌دیدند. از این‌رو عبادتشان می‌کردند تا شفیعشان از عذاب الهی شوند.^۳ آنها معتقد بودند که در امور دنیا همچون، جنگ‌ها نیز می‌توانند بر یاری بت‌ها امیدوار بوده. از این‌رو، لات و عزی را در جنگ احد به همراه خود می‌بردند و عبادتشان می‌کردند تا با جلب رضایتشان به پیروزی نائل آیند.^۴ برخی تصریح دارند مشرکین با علم به اینکه خدا واحد است و بت‌ها ناتوانند باز به آنها دل می‌بستند و عبادتشان می‌کردند.^۵ برخی نیز این تجاوز از خداوند را فقط در شراکت غیر در عبادت خدا ندانسته، بلکه عبادت آنها را، ترک عبادت خداوند می‌دانند.^۶

روایات:

حول عبادت اصنام، روایات زیادی موجود است که علت عبادت آنها را بیان می‌کند و خود عبادت را مفروق عنه می‌گیرد و علت آن را شاید بتوان این‌گونه بیان کرد که عبادت‌کردن

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۹۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۲۳۱؛ تفسیر البغوی، ج ۳، ص ۲۵۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، مراج لیبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۲، ص ۱۸؛ نووی، محمد، مراج لیبید لکشف معنی القرآن المجید، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج ۴، ص ۲۹۲؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۸، ص ۴۴۹؛ شنیطی، محمد امین، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج ۴، ص ۲۹۲؛ ابن عجیبه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۳، ص ۳۶۰؛ ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۴، ص ۳۱.

۲. یس، ۲۴.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۲۰؛ شوکانی، محمد، فتح القدر، ج ۴، ص ۴۳۹؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۲۹۲.

۴. واحدی، علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (واحدی)، ج ۲، ص ۹۰۴.

۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۴، ص ۲۷۳؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۵۰؛ ابن عجیبه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص ۵۸۵.

۶. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة، ج ۸، ص ۵۳۸.

اصنام توسط مشرکین چون آشکار بوده بحث نشده است.
 عن قتادة، قوله: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾^۱ قالوا: ما نعبد هؤلاء إلا ليقربونا، إلا ليشفعوا لنا عند الله. این روایت تصریح دارد که مشرکان اصنام را عبادت می کردند تا شفیعشان شوند.
 قال قتادة: «وذلك أنهم كانوا إذا قيل لهم من ربكم و من خلقكم و خلق السماوات و الأرض و نزل من السماء ماء؟ قالوا: الله. فيقال لهم: فما يعني عبادتكم الأوثان؟ قالوا: ليقربونا إلى الله زلفى و تشفع لنا عند الله».^۲

سیره:

نوع عبادت مشرکین این گونه بود که حول خانه‌ها و اصنامشان طواف می کردند و اگر نمی توانستند بت‌ها را تهیه کنند سنگی را انتخاب کرده و می پرستیدند و حول آن به طواف بر می خاستند و برایشان ذبح می کردند و به آنها تقرب می جستند.^۳ مشرکین بر رب و آلهی خود سجده می کردند تا آنها را عبادت کرده باشند^۴ انواع عبادت از سجده، نماز، روزه و ...^۵ و حال آنکه اولاً، هیچ یک از این کارها را مسلمین برای اوثان انجام نمی دهند؛ ثانیاً بر بزرگانشان سجده نکرده و سجده عبادی را خاص رب می دانند.

اقوال:

شوکانی درباره آیه ۳ زمر، تصریح دارد که مشرکین، اصنام را عبادت می کردند و علت آن را شفاعت طلبی می داند و در مورد شفاعت طلبی مسلمانان می نویسد، آنها شفیع را عبادت نکرده و فقط به دلیل داشتن منزلت در نزد معبود حقیقی، به آنها و اعمال صالحشان، متوسل می شوند.^۶

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۱۲۳.

۲. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان، ج ۸، ص ۲۲۱؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۵، ص ۲۳۳.

۳. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۱۱، ص ۶۶؛ ابن هشام، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴. نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۳، ص ۷۸؛ ج ۱۴، ص ۲۰۸.

۵. زکریا، ابوبکر محمد، الشرك فی القديم و الحديث، ص ۵۴۱.

۶. شوکانی یمنی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله، الفتح الربانی، ج ۱، ص ۳۱۶.

نتیجه‌گیری

آنچه مورد اختلاف بین وهابیت و سایر مسلمانان است، شفاعت‌طلبی از غایب است. وهابیت معتقد است، مشرکین چون در شفاعت، بت‌ها را شریک خدا می‌دانستند، آنها را عبادت می‌کردند و مسلمانانی که از غیر خدا درخواست دارند در اصل، غیر خدا را در شفاعت، شریک خدا دانسته، پس او را همچون بت‌ها، می‌پرستند؛ اما اهل سنت معتقدند، دلایل بسیاری از قرآن، روایات، سیره و اقوال حاکی است که نه تنها طلب شفاعت، اشکال ندارد؛ بلکه برخی این توسل و تشفع را مستحب می‌دانند. انبیا و اولیا خود، به دیگر بزرگان هم در حیاتشان و هم در غیاب و مماتشان طلب شفاعت می‌کردند و این خود نشان از آن است که طلب شفاعت از غایب، جایز است و وهابیت به باطل، قرآن و سنت را در طلب شفاعت تفسیر کرده است.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد، المصنّف في الأحاديث والآثار، تحقيق: كمال يوسف الحوت، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٣. ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم (ابن أبي حاتم)، رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ١٤١٩ق.
٤. ابن عبدالله، سليمان، التوضيح عن توحيد الخلاق في جواب أهل العراق و تذكرة أولى الألباب في طريقة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، رياض: دار طيبة، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٥. ابن عبد الوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، تحقيق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقيلي، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
٦. ابن عبد الوهاب، محمد، رسالة لشيخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب يجب فيها عن سؤال حول معنى لا إله إلا الله، به نقل از سایت: موقع الإسلام- <http://www.al-islam.com>
٧. ابن اثير، المبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، محمود محمد الطناحي، بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ق.
٨. ابن اثير، علي بن أبي الكرم، الكامل في التاريخ، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٩. ابن تيمية حراني، الرد على البكري (تلخيص كتاب الاستغاثة)، تحقيق: محمد علي عجال، مدينه: مكتبة الغرباء الأثرية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٠. ابن تيمية حراني، بيان تلبيس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية، تحقيق: مجموعة من المحققين، بی جا: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
١١. ابن تيمية حراني، مجموعة الرسائل والمسائل، تحقيق: السيد محمد رشيد رضا، بی جا: لجنة التراث العربي، بی تا.
١٢. ابن تيمية حراني، احمد، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
١٣. ابن تيمية حراني، الرد على الأحنائي قاضي المالكية، تحقيق: الداني بن منير آل زهوى، بيروت: المكتبة العصرية، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
١٤. ابن تيمية حراني، الواسطة بين الحق والخلق، تحقيق: محمد بن جميل زينو، مدينه: مطابع الجامعة الإسلامية، چاپ اول، بی تا.

۱۵. ابن تیمیه حرانی، **قاعدة عظيمة في الفرق بين عبادات أهل الإسلام والإيمان وعبادات أهل الشرك والنفاق**، تحقيق: سليمان بن صالح الغصن، رياض: دار العاصمة، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۱۶. ابن تیمیه حرانی، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۱۷. ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحليم، **اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم**، تحقيق: ناصر عبد الكريم العقل، بيروت: دار عالم الكتب، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق.
۱۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۹. ابن حنبل شيباني، أحمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وعادل مرشد و دیگران، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۰. ابن عجبیه، احمد، **البحر المديد في تفسير القرآن المجيد**، قاهره: حسن عباس زکی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۱. ابن عساکر، علی بن الحسن، **معجم الشيوخ**، تحقيق: وفاء تقی الدین، دمشق: دار البشائر، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۲. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، **المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**، بيروت: دار الكتب العلمية- منشورات محمد علي بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۳. ابن ماجه قزوینی، محمد، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بی جا: دار احیاء الكتب العربیة، بی تا.
۲۴. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، تحقيق: احمد فارس، صاحب الجوائب، بيروت: دار الفكر- دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲۵. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقانیس اللغة**، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۶. أبو یعلی، الموصلی التیمی، **أحمد بن علي بن المثنی، مسند أبي يعلى**، تحقيق: حسین سلیم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث، چاپ اول، ۱۹۸۴م.
۲۷. البانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، **سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة**، رياض: دار المعارف، چاپ اول، ۱۹۹۲م.
۲۸. البانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، **سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها**، رياض: المكتبة المعارف، چاپ اول، بی تا.

۲۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی‌جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۰. بزار، أبو بکر أحمد بن عمرو، **مسند البزار**، تحقیق: محفوظ الرحمن زین‌الله، وعادل بن سعد وصبري عبد الخالق الشافعي، مدينه: مكتبة العلوم والحكم، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
۳۱. بغوی، حسین بن مسعود، **تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۲. بن سلطان بن خمیس الملقب بأبایطین، عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالعزيز بن عبدالرحمن بن عبدالله، **تأسيس التقديس في كشف تلبیس داود بن جرجیس**، تحقیق: عبدالسلام بن برجس العبد الکریم، دار الهدایة للطبع والنشر والترجمة، چاپ اول، ۲۰۰۱م.
۳۳. بن سلیمان الهیثم، للحافظ علی بن أبی بکر، **غایة المقصد فی زوائد المسند**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۱م.
۳۴. بن هشام البصری، أبو محمد عبد الملك، سیرة ابن هشام، به نقل از: موقع الإسلام، <http://www.al-islam.com>
۳۵. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **التحقیق والإیضاح لكثیر من مسائل الحج والعمرة والزیارة**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، وكالة المطبوعات والبحث العلمي، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.
۳۶. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **مجموع فتاوی**، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۷. بن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، **القول المفید علی کتاب التوحید**، عربستان: دار ابن الجوزی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۳۸. بن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، **تفسیر الفاتحة والبقرة**، عربستان: دار ابن الجوزی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۳۹. بن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی ورسائل فضیلة الشيخ محمد بن صالح العثیمین**، تحقیق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، بی‌جا: دار الوطن، دار الثریا، چاپ آخر، ۱۴۱۳ق.
۴۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴۱. بیهقی، أحمد بن الحسین، **شعب الإیمان**، تحقیق: عبد العلی عبد الحمید حامد، بمبئی هند: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

٤٢. ترمذی، محمد بن عیسیٰ بن سؤرة بن موسیٰ بن الضحاک، **سنن الترمذی**، تحقیق: أحمد محمد شاکر ومحمد فؤاد عبد الباقي وإبراهیم عطوة عوض المدرس فی الأزهر الشریف، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ١٩٧٥م.
٤٣. ثعلبی، احمد بن محمد، **الكشف و البيان المعروف تفسیر الثعلبی**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٤٤. ثلاث عشر شبهة للقبوريين والجواب عليها، بی جا: بی نا، بی تا.
٤٥. جواد علی، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام**، بی جا: دار الساقی، چاپ چهارم، ٢٠٠١م.
٤٦. حلبی، علی بن ابراهیم، **إنسان العيون فی سيرة الأمين المأمون (السيرة الحلبية)**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ١٤٢٧ق.
٤٧. دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن، **سنن الدارمی**، تحقیق: حسین سلیم أسد الدارانی، عربستان: دار المغنی، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٤٨. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، **تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام**، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول، ١٩٨٧م.
٤٩. ذهبی، محمد بن احمد، **سیر أعلام النبلاء**، تحقیق: مجموعة من المحققین بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٥٠. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، لبنان: دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٥١. رضوانی، علی اصغر، **وهاييت و شفاعت**، قم: مؤسسه فرهنگي هنري مشعر، چاپ اول، ١٣٩٠ش.
٥٢. زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: علی شیری، بیروت: الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٥٣. زکریا، ابوبکر محمد، **الشرك فی القديم و الحديث**، ریاض: مكتبة الرشد، ١٤٢١ق.
٥٤. زمخشري، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٥٥. سبکی، علی بن عبد الكافی، **شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام**، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، چاپ چهارم، ١٤١٩ق.
٥٦. سجستانی، ابو داوود، سلیمان، **سنن أبی داود**، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
٥٧. سفارینی، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم الحنبلی، شمس الدین، **لوامع الأنوار البهية**

- وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضية في عقد الفرقة المرضية، دمشق: مؤسسة الخافقين ومكنتتها، چاپ دوم، ۱۹۸۲م.
۵۸. سهسوانی الهندی، محمد بشیر بن محمد بدر الدین، **صيانة الإنسان عن وسوسة الشیخ دحلان**، بی جا: المطبعة السلفية ومکنتتها، چاپ سوم، بی تا.
۵۹. سیوطی، جلال الدین، **جامع الأحادیث**، بی جا: بی تا، بی تا.
۶۰. سیوطی، جلال الدین، **جمع الجوامع أو الجامع الكبير**، سایت: موقع ملتقى أهل الحديث، آدرس: <http://www.ahlaltheeth.com>.
۶۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۶۲. شنقیطی، محمدمامین، **أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن**، بیروت: دار الکتب العلمیة- منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۶۳. شوکانی یمنی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله، **الفتح الربانی**، تحقیق: أبو مصعب، محمد صبحی، بن حسن حلاق، صنعا: مکتبة الجيل الجديد، بی تا.
۶۴. شهرستانی، أبو الفتح محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر أحمد، **الملل والنحل**، بی جا: مؤسسة الحلبي، بی تا.
۶۵. صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۶۶. طبرانی، سلیمان بن أحمد، **الروض الدانی (المعجم الصغیر)**، تحقیق: محمد شکور محمود الحاج أمریر، بیروت: المکتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۶۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی بن عبد المجید السلفی، قاهره: مکتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، بی تا.
۶۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، **التفسیر الكبير، تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)**، اردن: دار الکتاب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸م.
۶۹. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۷۰. عبدالجبار بن احمد، قوام الدین منکدیم، **شرح الأصول الخمسة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷۱. عزامی، سلامه، «جواز طلب الشفاعة من النبي ﷺ ومن الولي وصالحي المؤمنین، إزالة بعض شبهات التلبیس الوهابی»، **مجلة طریق الحق**، ش ۱۰، ۱۳۷۲ق.
۷۲. علی بن عبدالله بن أحمد، الحسنی السمهودی، **خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى**، تحقیق:

- محمد الأمين محمد محمود أحمد الجکینی، بی‌جا: طبع علی نفقة حبيب محمود أحمد، بی‌تا.
۷۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۷۴. فوزان، صالح، **عقیده التوحید**، به نقل از نرم‌افزار شامله.
۷۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، **قاموس المحيط**، نرم‌افزار جامع تفاسیر نور.
۷۶. قاضی جهضمی، إسماعیل بن إسحاق، **فضل الصلاة علی النبی**، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، بیروت: المكتب الإسلامي، چاپ سوم، ۱۳۹۷ق.
۷۷. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۷۸. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز کتاب للترجمة و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر، **ترجمه قرآن**، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۸۰. ملطوی، حسن کامل، **رسول الله فی القرآن الکریم**، قاهره: دار المعارف، چاپ دوم.
۸۱. نجدی، سلیمان بن سحمان، **الهدية السنیة و التجفة الوهابیة النجدیة**، بی‌جا: منار مصر، چاپ اول، ۱۳۴۲ق.
۸۲. نویری، أحمد بن عبدالوهاب، **نهاية الأرب في فنون الأدب**، قاهره: دار الكتب والوثائق القومية، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۸۳. نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۸۴. نیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن، **المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۸۵. هیثمی، الحارث بن أبی أسامة؛ الحافظ نورالدین، **مسند الحارث - زوائد الهیثمی بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث**، تحقیق: حسین أحمد صالح الباکری، مدینه: مرکز خدمة السنة والسیرة النبویة، چاپ اول، ۱۹۹۲م.
۸۶. هیثمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقیق: حسام الدین القدسی، قاهره: مکتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.

سایت‌ها:

87. <http://elwahabiya.com>

88. <https://www.dar-alifta>.

